

واگذاری صدور مجوز به تلویزیون ابتذال حاکم بر سریال‌های شبکه نمایش خانگی را کنترل می‌کند؟

نه به شوری «سیما»، نه به بی‌نمکی «ارشاد»

۱۲

۱۱۰ ورزش

۶ امتیاز تا رکورد بزرگ قرمزها

پرسپولیس هزار امتیازی می‌شود

توفان در نیمکت شهرخودرو

«کوزین»

جایگزین «سر آسیایی» شد



سرپرست آبی‌ها در گفت‌وگو با قدس:

باز گشت استقلال به لیگ شوخی بردار نیست

طرح خبر ورزشی



گزارشی از پیش‌بینی‌های میلیاردی برای تغییر نتایج

صعودها و سقوط های لیگ دست شرط‌بندها؟

روزمره نگاری

نامرغوب‌ها را می‌بلعم!



رقیه توسلی: دست خودم نیست. هر وقت حرف جعبه خیاطی و رفو و قلاب‌بافی می‌آید وسط، یاد خاله جان می‌افتم. به‌خاطر ندارم بیکار و غیرمشغول دیده باشمش.

نزدیک ظهر است. صدای تلویزیون همسایه پیچیده توی خانه‌مان. خانمی

دارد آنجا آموزش بافتن می‌دهد و می‌گوید: حالا باید اقدام به کشیدن قسمت آزاد نخ کرده تا در نهایت گره شما دور قلاب سفت شود.

برای ترجمه، متمرکز نیستیم. دارم کلنجار می‌روم سر گذاشتن و نگذاشتن هدفون که تلفن زنگ می‌خورد. «گل ترمه» است. بی‌مقدمه می‌دود سر وقت شکایتش از «آبان» که نمی‌دانم چه دروغ‌های شاخداری می‌زند! که طفلکی

دیروز تا حالا ادعا می‌کند جادوگر شهر آژ است!

باید یک سر به قابلمه قورمه بزنم. می‌زنم. تا جا افتادنش نیم ساعتی بیشتر نماند. این را انگار دارم به آقاجان می‌گویم که غذای محبوبش را پخته‌ام و فکر می‌کنم آمده آشپزخانه تا یادآوری کند یک ملاقه لیموترش آخر، یادم نرود.

برمی‌گردم پشت میز کار. شکر خدا همسایه رضایت داده و خانم قلاب‌باف رفته. موبایل را باز می‌کنم تا توی کانال اخبار، قیمت سسکه دیوانه را بخوانم. باورم بشود یا نه، امروز ۱۰ میلیون را رد کرده. ذهنم نمی‌تواند نرود پیش یکی از اقوام که ۴۰۰ عدد ناقابل را طی ماه‌های آتی باید بدهد مهریه.

کاش عوض بشویم... کاش می‌شد فقط با شنیدن و دیدن صفات خوب، هی یاد آدم‌ها بیفتیم... کاش توی مخ هم‌همان می‌شد یک مشت خاطرات قشنگ رژه برود و جایی برای صفات نامرغوب و آدمیان بد باقی نماند.

اما متأسفانه همین حالا کسی دارد توی خیابان داد می‌زند: نامرد زیرآب‌زن و ناخودآگاه صورت یکی از همکاران نقش می‌بندد توی کلام و هر چه تلاش می‌کنم پرتاب نشوم به دل باقی خصایل فوران شده، نمی‌شود که نمی‌شود.

چنان که حسود، پول‌پرست، مهربان، یکرنگ، حرف‌، امانتدار مرد توی خیابان را می‌بلعم و معادل‌سازی انسانی‌اش را در طرفه العینی انجام می‌دهم.

پی‌نوشت: چه اشکالی دارا! به‌گمانم باید از «آبان» کمک بگیریم. ببینم

جادوگرها چه وردی برای نامرئی شدن به‌کار می‌بندند، بلکه نسخه صفات

بدم را یکجا بیچیم.

خالی‌بندی مجازی

ربع پهلوی هم نگران شده!

فؤاد آگاه: احتمالاً همه سروصداها به خاطر این است که سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین، دوره تحریم نهایی شده و ثانیاً اگر خوب پیش برود منجر به گشایش اقتصادی برای ایران خواهد شد.

البته در اینکه چین قدرت اقتصادی آینده جهان است شکی نیست.

در این هم که چینی‌ها پیش از این در قراردادهای توسعه میدان‌های نفتی و گازی، چندان خوش قولی نکرده‌اند، شکی نیست اما سند «برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های جامع ایران و چین» فقط یک قرارداد ساده نیست و گویا دو کشور زمان و برنامه‌های زیادی را بابت به توافق رسیدن در مورد آن پشت سر گذاشته‌اند.

همه این ماجراها سبب شده از چند روز پیش خبری با این عناوین: «کشور را فروختند... خلیج فارس برای مدت نامحدود به چین واگذار شد... کیش برای ۲۵ سال به چینی‌ها داده شد... سند قرارداد ۲۵ ساله با چین را محرمانه نگه داشته‌اند و...» فضای مجازی را پر کند که قطعاً شما هم آن را در سایت‌ها، پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های مختلف اجتماعی دیده‌اید.

شایعه‌ها در حالی داغ شدند که سایت انگلیسی «پترولیوم اکونومیست» مدعی شده بود در این سند تهران و یکن برای سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیارد دلاری چینی‌ها در صنعت نفت، گاز، پتروشیمی، صنعت و حوزه حمل و نقل ایران به توافق رسیده‌اند و شرکت‌های چینی برای حضور در هر گونه پروژه انرژی ایران در اولویت قرار خواهند گرفت.

شاید از کنار خبر همین سایت بود که عده‌ای خبر «حضور قریب‌الوقوع ۵ هزار نیروی امنیتی چینی برای حفاظت از منافع این کشور در ایران» را ساختند و راهی اینترنت کردند.

خبر و شایعه بعدی، فروش جزایر از جمله کیش و قشم به چینی‌هاست... شایعه‌ای که اگرچه بارها توسط مسئولان تکذیب شده بود اما این بار تکرار آن در دل شایعه اخیر سبب شد اخبار ساعت ۱۴ تلویزیون از انتشار متن پیش‌نویس این سند خبر بدهد.

دو روز پیش هم سیدعباس موسوی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران بار دیگر به جوسازی علیه سند جامع همکاری ایران و چین اشاره و تأکید کرده بود: «نه از واگذاری جزایر ایرانی خبری است و نه از حضور نیروی نظامی و نه سایر موهومات...».

جالب اینکه رضا ربیع پهلوی که پدرش کشور بحرین را از ایران جدا و واگذار کرد هم پس از رواج این شایعه‌ها در فضای خبری و مجازی، جوگیر شده و علیه سند همکاری جامع ایران و چین موضع گرفت.

خبرگزاری «فارس» هم دیروز نوشت: «واقعیت این است که خبر فروش کیش و یا بخشی از خاک ایران که جزو تمامیت ارضی کشورمان محسوب می‌شود، شایعه است. این قرارداد با تأیید نهادهای نظارتی و عالی کشور در حال انعقاد است و براساس اصول قانون اساسی اراضی سرزمینی غیرقابل واگذاری است.»

البته پیش از این هم شایعه فروش سهم ایران از دریای خزر به روس‌ها داغ شده بود و در سال ۹۷ هم در فضای مجازی شایعه کردند که ایران مستعمره روسیه می‌شود!

همه چیز درباره درآمدهای نجومی در فضای مجازی

وقتی شاخ‌ها الگوی کودکان می‌شوند

بستر مناسبی برای درآمدزایی ساخته که علاوه بر راحت

بوسن این تنوع درآمدزایی، در آن خبری از پرداخت مالیات و گیر و گورهای دولتی هم وجود ندارد!

البته اگر خاطراتان باشد سال گذشته هم ماجرای فرار مالیاتی شاخ‌ها در فضای رسانه‌ای کشورمان حاشیه‌ساز شده بود که معاون وقت پولشویی و فرار مالیاتی سازمان امور مالیاتی درباره آن گفته بود: «گر فعالیتت مثل فرار مالیاتی است و اگر شناسایی شوند برخورد سختی خواهد شد». از آن زمان البته هنوز برخوردی با شاخ‌های مجازی صورت نگرفته و این افراد ماهانه میلیاردها تومان درآمد کسب می‌کنند بدون آنکه ریالی مالیات بپردازند. متخصصان این حوزه می‌گویند مشکل از قانون است که چنین موضوعی در آن پیش‌بینی نشده و حالا چیزی در دست مجریان قانون نیست تا از طریق آن بتوانند شاخ‌های مجازی را مجبور به پرداخت مالیات کنند.

خانواده‌ها نظارت کنند

در کنار تمام این حواشی، چیزی که از همه خطرناک‌تر است، آسیب‌هایی است که این شاخ‌های مجازی به فرهنگ و جامعه وارد می‌کنند.

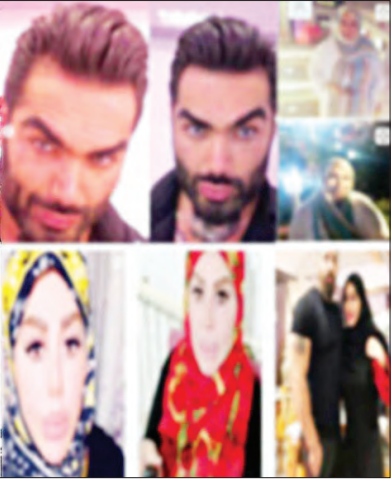
جامعه‌شناس‌ها و متخصصان این حوزه می‌گویند فضای مجازی بی‌در و پیکرت از آن حرف‌هاست که بشود روی مصداق‌های متفاوتی هم در سراسر جهان برای این منظور وجود دارد. مثلاً کابلی جنر به عنوان یکی از بلاگرها و مدل‌های جهانی که ۱۷۸ میلیون دنبال‌کننده دارد، به ازای هر پست، مبلغ یک‌میلیون و ۲۲۶ هزار دلار دریافت می‌کند. یعنی چیزی حدود ۲۵ میلیارد تومان برای هر پست!

به همین خاطر است که این روزها بسیاری از نوجوان‌ها زده‌اند توی خط درآمدزایی از فضای مجازی و کافی است از هر کدامشان بپرسید دوست دارند در آینده چکاره شوند تا با پاسخ «اینستاگرام» یا «اینفلوئنسر» روبه‌رو شوید. چیزی که این نوجوان‌ها را بیشتر ترغیب می‌کند تا به سمت درآمدزایی از طریق شبکه‌های اجتماعی بیایند، بی‌محتوای بودن اکثر صفحه‌های شاخ‌های مجازی است. این نوجوانان لابد پیش خودشان دو دوتا چهارتا می‌کنند و می‌بینند وقتی شاخ‌های مجازی بدون درس‌خواندن، بدون سرمایه، بدون داشتن هنر و حرفه خاصی و بدون آنکه ذره‌ای سختی بکشند، با خوشگذرانی و اداباری در مقابل دوربین، میلیارد ردند، چرا آن‌ها نتوانند ره صدساله را یک شبه طی کنند؟

۲۴ میلیون ایرانی

بر اساس آخرین اطلاعاتی که اینستاگرام منتشر کرده، حدود ۲۴ میلیون کاربر ایرانی، یعنی ۳۰ درصد جمعیت کشور در اینستاگرام فعالیت می‌کنند که همین موضوع سبب شده ایران در میان کشورهای قرار بگیرد که بیشترین کاربران فضای مجازی و استفاده از اینترنت را دارند.

این موضوع از فضای مجازی، به‌خصوص اینستاگرام



صورتی که تبلیغشان بازدهی نداشته باشد، مسئولیتی نمی‌پذیرند!

می‌خواهم اینستاگرامر شوم!

موضوع شاخ‌های اینستاگرامی و کسب درآمدهای نجومی ناشی از آن تنها به کشور ما ختم نمی‌شود و تصاویرهای متفاوتی هم در سراسر جهان برای این منظور وجود دارد. مثلاً کابلی جنر به عنوان یکی از بلاگرها و مدل‌های جهانی که ۱۷۸ میلیون دنبال‌کننده دارد، به ازای هر پست، مبلغ یک‌میلیون و ۲۲۶ هزار دلار دریافت می‌کند. یعنی چیزی حدود ۲۵ میلیارد تومان برای هر پست!

به همین خاطر است که این روزها بسیاری از نوجوان‌ها زده‌اند توی خط درآمدزایی از فضای مجازی و کافی است از هر کدامشان بپرسید دوست دارند در آینده چکاره شوند تا با پاسخ «اینستاگرام» یا «اینفلوئنسر» روبه‌رو شوید. چیزی که این نوجوان‌ها را بیشتر ترغیب می‌کند تا به سمت درآمدزایی از طریق شبکه‌های اجتماعی بیایند، بی‌محتوای بودن اکثر صفحه‌های شاخ‌های مجازی است. این نوجوانان لابد پیش خودشان دو دوتا چهارتا می‌کنند و می‌بینند وقتی شاخ‌های مجازی بدون درس‌خواندن، بدون سرمایه، بدون داشتن هنر و حرفه خاصی و بدون آنکه ذره‌ای سختی بکشند، با خوشگذرانی و اداباری در مقابل دوربین، میلیارد ردند، چرا آن‌ها نتوانند ره صدساله را یک شبه طی کنند؟

بیش از ۲۰۰ میلیون

این اعداد و ارقام البته برای شاخ‌هایی است که آنچنان در فضای مجازی شناخته شده نیستند. شاخ‌های معروفی که از قدیمی‌های اینستاگرام محسوب می‌شوند داستان‌شان با کلی با شاخ‌های تازه به دوران رسیده تفاوت دارد! این افراد که پیشکسوت فضای مجازی به حساب می‌آیند، برای خودشان منشی دفتر، مدیربرنامه و حسابدار استخدام کرده‌اند! اگر با شماره مدیربرنامه‌های این شاخ‌های مجازی تماس بگیرید و از آن‌ها بابت قیمت تبلیغ در صفحه‌هایشان سؤال کنید، اول از شما می‌پرسند کارتان چیست و در صورتی که از کار شما خوششان بیاید، بین ۶۰ تا ۲۰۰ میلیون برای تبلیغات جزئی از شما پول می‌گیرند! اگر هم قصد داشته باشید از شاخ محترم دعوت کنید در محل کسب و کار شما حاضر شود و شخصاً برای تبلیغاتتان وقت بگذارد باید مبالغی خیلی بیشتر از این‌ها را پرداخت کنید!

این شاخ‌های مجازی همچنین پیش از انجام تبلیغ، هیچ تضمینی برای رونق کسب و کار شما نمی‌دهند و در

هفتخانه

محسن دوالفقاری

عصر دیده شدن!



جمعه: امروز خبر بازگشت حاج احمد متوسلیمان همه صفحات مجازستانم را پر کرده بود. توی دهنم قاعده‌ای جفت‌وجور کردم و آن را به رشته تحریر درآوردم: «هر کس برای دیده‌شدن کار نکند، خدا برای دیده‌شدنش کار می‌کند».

شنبه: امروز این قاعده به رشته تحریر درآمده را در صفحات مجازستانم منتشر کردم. یعنی جایی که اصل و هدف همه تلاش‌ها برای بیشتر دیده شدن است. دوستی دایرکت زد: «حقاقل عکس پروفایلت رو عوض می‌کردی تا سنجیتی بین متن و عکس پیدا می‌شد!» جواب فرستادم: «شما که من رو می‌شناسید دیکه چه نیاز به ادا و اطوار است؟! در ضمن این توییت به عشق حاج احمدها و حاج قاسم‌هاست که دیده شدن رو سروه کارهاشون قرار ندادن».

یکشنبه: امروز با یکی از دانش آموزان جلسه‌ای داشتیم تا در مورد طرح فیلم‌نامه‌اش حرف بزنیم. خواستم نمونه‌کارهایش را ببینم که صفحه اینستاگرامش را برابم آورد. پر از کلیپ‌های کوتاه که تماماً خودش بازیگر بود و با نرم‌افزارهای موبایلی تدوین شده بود. از هدفش پرسیدم و تنها در یک جمله گفت: «دیده شدن!» همه آنچه از دیروز و پرپروز در ذهنم بود به یکباره از جلو چشم گذشت... الان مانده‌ام با این تناقضی که دیروز خودم آن را آفریدم چه کنم؟! بالاخره در فضای مجازی باید دیده شد یا نه؟ انکار عصر «حاج احمد»‌ها، عصر دیده نشدن بود و عصر ما، عصر دیده شدن!

دوشنبه: یکی از بچه‌های مسجدمان که تازگی از سیکل وارد حوزه علمیه شده بهم زنگ زد و پشت سر هم فقط یک سؤال را تکرار می‌کرد: «حساب تو بانک تجارت دارید؟» وقتی علت را جویا شدم، گفت: «فان آیت‌الله میخواد شهریه بده. فقط هم تو حساب بانک تجارت میریزه. اگه دارید بدید که همین امروز برام واریز بشه...» برای چنین طلبه‌هایی که از بدو ورود به حوزه این قدر پول و شهریه برایشان مهم است نگرانم.

سه‌شنبه: از برکات حضور در مساجد مختلف آشنا شدن با روحانیون مختلف است. مثلاً امروز بین دو تا نماز، امام جماعت مسجدی منبر رفت نورانه! از این گفت که حضور کودکان در مسجد مکروه است، چرا که سروصدا می‌کنند و باعث اذیت و آزار نمازگزاران می‌شوند و در آخر توصیه کرد کسی فرزند را نوهایش را به مسجد نیاورد که مسجد حرمت دارد و محل آرامش است!

نماز دوم را فرادا خواندم و از آن مسجد خارج شدم.

چهارشنبه: مسافرکشی که امروز سروکارم به او افتاد، پیکان سفیدی بود با راننده‌ای سرحال و باحال. پشت چراغ قرمزها ماشین را خلاص نمی‌کرد. پایش روی کلاچ بود و دنده هم روی دنده یک. پرسیدم: «ماشینتون دنده خلاص نداره؟» جواب داد: «بسجی همیشه آماده هست... خلاصی تو کارش نیست! آتیش به اختیاره و توقف نداره...» حالا این قرانت جدید از «بسجی بی‌ترمز» بهمانند من بیشتر نگران گیربکس و صفحه‌کلاچش بودم که چه بلایی سرش می‌آید یا این بی‌خلاصی... پیکانش را می‌گویم البته.

